



www.omid20.com

گزیده آثار خلیل جوادی

محکمه الهی

یه شب که من حسابی خسته بودم
همین جوری چشمو بسته بودم
سیاهی چشم یه لحظه سر خورد
یه دفعه مثل مرده ها خوابم برد
تو خواب دیدم محشر کبری شده
محکمة الهی بر پا شده

خدا نشستہ مردم از مرد و زن
ردیف ردیف مقابلش واستادن
چرتکه گذاشته و حساب می کنه
به بنده هاش عتاب خطاب می کنه
میگه چرا این همه لج می کنید
راhtonو بی خودی کج می کنید
آیه فرستادم که آدم بشید
با دلخوشی کنار هم جم بشید
دلای غم گرفته رو شاد کنید
با فکرتون دنیا رو آباد کنید
عقل دادم برید تدبیر کنید
نه اینکه جای عقلو کاه پر کنید
من بهتون چقد ماشالا گفتم
نیافریده باریکلا گفتم
من که هواتونو همیشه داشتم
حتی یه لحظه گشنه تون نداشتم
اما شما بازی نکرده باختید

نشستید و خدای جعلی ساختید
هر کدوم از شما خودش خدا شد
از ما و آیه های ما جدا شد
یه جو زمین و این همه شلوغی؟
این همه دین و مذهب دروغی؟
حقیقتاً شماها خیلی پستین
خر نباشین گاوو نمی پرستین
از توی جم یکی بُلن شد ایستاد
بُلن بُلن هی صلوات فرستاد
از اون قیافه های پشم و پیلی
از اون اعجوبه های چرب و چیلی
گف چرا هیشکی روسری سرش نیست
پس چرا هیشکی پیش همسرش نیست
چرا زنا این جوری بد لباسن
مردای غیرتی کجا پلاسن؟
خدا بهش گف بتمرگ حرف نزن
اینجا که فرقی ندارن مرد و زن
یارو کِنَف شد ولی از رو نرفت

حرف خدا از گوش اون تو نرفت
چشانش می چرخه نمی دونم چشمه
آهان می خواد یواشکی جیم بشه
دید یه کمی سرش شلوغه خدا
یواش یواش شد از جماعت جدا
با شکمی شبیه بشکة نفت
یهو سرش رو پایین انداخت و رفت
قراولا چن تا بهش ایس دادن
یارو وا نستاد تا جلوش واستادن
فوری در آورد واسه شون چک کشید
گف ببرید وصول کنید خوش بشید
دلم برای حوریا لک زده
دیر برسم یکی دیگه تک زده
اگر نرم حوریه دلگیر میشه
تو رو خدا بذار برم دیر میشه
قراول حضرت حق دمش گرم
با رشوه ی خیلی کلون نشد نرم

گوشای یارو رو گرف تو دستش
کشون کشون برد و یه جایی بستش
رشوه ی حاجی رو ضمیمه کردن
توی جهنم اونو بیمه کردن
حاجیه داش بلن بلن غر می زد
داش روی اعصابا تلنگر می زد
خدا بهش گف دیگه بس کن حاجی
یه خورده هم حبس نفس کن حاجی
این همه آدم رو معطل نکن
بگیر بشین این قده کل کل نکن
یه عالمه نامه داریم نخونده
تازه ، هنوز گرات دیگه مونده
نامه ی تو پر از کارای زشته
کی به تو گفته جات توی بهشته ؟
بهش جای آدمای باحاله
ولت کنم بری بهش ؟ محاله
یادته که چقد ریا می کردی
بنده های مارو سیا می کردی

تا یه نفر دور و برت می دیدی
چقد ولا الضّالینو می کشیدی
این همه که روضه و نوحه خوندی
یه لقمه نون دست کسی رسوندی؟
خیال می کردی ما حواسمون نیس
نظم نظام هستی کشکی کشکی س؟
هر کاری کردی بچه ها نوشتن
می خوای برو خودت ببین تو زونکن
خلاصه ، وقتی یارو فهمید اینه
بازم دُرُس نمی تونس بشینه
کاسه ی صبرش یه دفه سر می رف
تا فرصتی گیر می آورد در می رف
قیامته اینجا عجب جاییه
جون شما خیلی تماشاییه
از یه طرف کلی کشیش آوردن
کشون کشون همه رو پیش آوردن
گفتم اینارو که قطار کردن

بیچاره ها مگه چیکار کردن؟

ما مورہ گف میگم بہت من الان

مفسد فی الارض کہ میگن ہمین ہان

گفت: اینا بہش فروشی کردن

بی پدرا خدارو جوشی کردن

بنام دین حسابی خوردن اینہا

کفر خدارو در آوردن اینہا

بد جوری ژاندارکو اینا چزوندن

زندہ توی آتیش اونو سوزوندن

روی زمین خدایی پیشہ کردن

خون گالیلہ رو تو شیشہ کردن

اگہ بہش بگی گلاتو صاف کن

بہت میگہ بشین و اعتراف کن

ہمیشہ در حال نظارہ بودن

شما بگو اینا چی کارہ بودن؟

خیام اومد یہ بطری ام تو دستش

رفت و یہ گوشہ یی گرف نشستش

حاجی بلن شد با صدای محکم

گف : این آقا باید بره جهنم
خدا بهش گف تو دخالت نکن
به اهل معرفت جسارت نکن
بگو چرا به خون این هلاکی
این که نه مدعی داره نه شاکی
نه گرد و خاک کرده و نه هیاهو
نه عربده کشیده و نه چاقو
نه مال این نه مال اونو برده
فقط عرق خریده رفته خورده
آدم خوبیه هـواشو داشتتم
اینجا خودم برایش شراب گذاشتم
یهو شنیدم ایس خبردار دادن
نشسته ها بُلن شدن واستادن

حضرت اسرافیل از اونور اومد
رف روی چار پایه و چن تا صور زد
دیدم دارن تخت روون میارن

فرشته ها رو دوششون میارن
مونده بودم که این کیه خدایا
تو محشر این کارا چیه خدایا
فک می کنید داخل اون تخ کی بود
الان میگم ،یه لحظه ، اسمش چی بود؟
اون که تو دنیا مثل توپ صدا کرد
همون که این لامپارو اخترا کرد
همونکه کاراش عالی بود اون دیگه
بگید بابا ، توماس ادیسون دیگه
خدا بهش گف دیگه پایین نیا
یه راس برو بهش پیش انبیا
وقت و تلف نکن توماس زود برو
به هر وسیله ای اگر بود برو
از روی پل نری یه وخ می افقی
میگم هوایی ببرند و مفتی
باز حاجی ساکت نتونس بشینه
گفت که : مفهوم عدالت اینه؟
آخه ادیسون که مسلمون نبود

این بابا اهل دین و ایمون نبود
نه روضه رفته بود نه پای منبر
نه شمر می دونس چیه نه خنجر
یه رکعت ام نماز شب نخونده
با سیم میماش شب رو به صُب رسونده
حرفای یارو که به اینجا رسید
خدا یه آهی از ته دل کشید
حضرت حق خودش رو جابجا کرد
یه کم به این حاجی نیگا نیگا کرد
از اون نگاههای عاقل اندر —
سفیه [شو باید بیارم این ور]
با اینکه خیلی خیلی خسته هم بود
خطاب به بنده هاش دوباره فرمود
شما عجب کله خرابی هستید
بابا عجب جونورایی هستید
شمر اگه بود آدولف هیتلرم بود
خنجر اگر بود روو لورم بود

حیفه که آدم خودشو پیر کنه
و سوزنش فقط یه جا گیر کنه
میگید توماس من مسلمون نبود
اهل نماز و دین و ایمون نبود
اولاً از کجا میگید این حرفو؟
در بیارید کله زیر برفو
اون منو بهتر از شما شناخته
دلیلشم این چیزایی که ساخته
درسته گفته ام عبادت کنید
نگفته ام به خلق خدمت کنید؟
توماس نه بُم ساخته نه جنگ کرده
دنیارو هم کَلّی قشنگ کرده
من یه چراغ که بیشتر نداشتم
اونم تو آسمونا کار گذاشتم
توماس تو هر اتاق چراغ روشن کرد
نمیدونید چقد کمک به من کرد
تو دنیا هیچکی بی چراغ نبوده
یا اگر بوده ، تو باغ نبوده

خدا برای حاجی آتش افروخت
دروغ چرا یه کم برایش دلم سوخت
طفلی تو باورش چه قصرا ساخته
اما به اینجا که رسیده باخته
یکی میاد یه هاله ایی باهاش
چقد بهش میاد فرشته باشه
اومد رسید و دست گذاش رو دوشم
دهانشو آورد کنار گوشم
گف: تو که کله ات پر قورمه سبزیست
وقتی نمی فهمی، بیرسی بد نیست
اونکه نشسته یک مقام والاست
مترجمه ، رفیق حق تعالی ست
خود خدا نیست ، نماینده شه
مورد اعتماد شه بنده شه
خدای لم یلد که دیدنی نیس
صدش با این گوشا شنیدنی نیس
شما زمینیا همش همینید

اونور میزی رو خدا می بینید

همینجوری می خواس بلن شه نم نم

گف : که پاشو، باید بری جهنم

وقتی دیدم منم گرفتار شدم

داد کشیدم یه دفعه بیدار شدم

خیابان خواب ها

باز بوی باورم خاکستریست

واژه های دفترم خاکستریست

پیش از اینها حال دیگر داشتم

هرچه میگفتند باور داشتم

ما به رنگی ساده عادت داشتیم

ریشه در گنج قناعت داشتیم

پیرها زهر هلاهل خورده اند

عشق ورزان مهر باطل خورده اند

باز هم بحث عقیل و مرتضی ست

آهن تفتیده ی مولا کجاست

نه فقط حرفی از آهن مانده است

شمع بیت المال روشن مانده است

با خودم گفتم تو عاشق نیستی
آگه از سرّ شقایق نیستی
غرق در دریا شدن کار تو نیست
شیعه مولا شدن کار تو نیست
بین جمع ایستاده بر نماز
ابن ملجم ها فراوانند باز

خواستم چیزی بگویم دیر شد
واژه هایم طعمه ی تکفیر شد
قصه ی نا گفته بسیار است باز
دردها خروار خروار است باز
دستهارا باز در شبهای سرد
ها کنید ای کودکان دوره گرد
مژدگانی ای خیابان خوابها
می رسد ته مانده ی بشقابها
سر به لاک خویش بردیم ای دریغ
نان به نرخ روز خوردیم ای دریغ

قصه های خوب رفت از یادها

بی خبر ماندیم از بنیادها

صحبت از عدل و عدالت نابجاست

سود در بازار ابن الو قتهاست

.....

گفته ام من دردها را بارها

خسته ام خسته از این تکرارها

ای که می آید صدای گریه ات

نیمه شبها از پس دیوارها

گیر خواهد کرد روزی روزیت

در گلوی مال مردم خوارها

من به در گفتم ولیکن بشنو ند

نکته ها را مو به مو دیوارها

معجزه عشق

صدای گریه ی باران پاک می آید

دوباره بوی دل انگیز خاک می آید

تو مهربانی خود را زمن دریغ مدار

کلید قفل دلت را به دست من بسپار

بیا کمی بنشینیم سینه صاف کنیم
بیا به معجزه ی عشق اعتراف کنیم
تو مثل صاعقه بر من فرود آمده ای
تو شعله ای که به بود و نبود آمده ای
چه خوب بود که همسایه ی خدا بودیم
قشنگ بود اگر پشت ابرها بودیم
تو مثل حسّ رقیق منی؛ قشنگ ؛ لطیف
تو مثل برگ گل نو رسیده ترد ؛ ظریف
به جز دلی که به پیش تو جا گذاشته ام
به روی هستیم ای ماه ؛ پا گذاشته ام
گمان کنم تو همانی که فکر می کردم
نه ؛ مهربانتر از آنی که فکر می کردم
شکسته است غرور پلنگ می فهمی؟
دلم برای تو تنگ است تنگ ؛ می فهمی؟
* [شراب با تو حلال است و آب بی تو حرام]
تویی تجلی ایمان و کفر ختم کلام

حق تقدم

اگه يه روز رفتی يه جای دنیا
واسه خودت ماشین خریدی اونجا
یه چی بخر شبیه پیکان باشه
صندلیاش مدل جوانان باشه
وقتی که پشت فرمونش نشستی
خواستی بفهمن که کجایی هستی
اول کار واسه جلو پنجره
یه نعل اسب عالی یادت نره
یه وخ خیال نکن حاجیت جواده
اون ور دنیا بد نظر زیاده
تسبیحتو بیچ دور شصتت
مبایلتم در آر بگیر تو دستت
رعایت حق تقدم بده
گازو بگیر به هچکی ام را نده
با هر کی خواس جلو بیفته لج کن
برو جلوش فرمونو فوری کج کن

یه دغه مثل اسب وحشی رم کن
روی تموم آدمما رو کم کن
همیشه دوبله واستا راهو سد کن
افسر اگه نبود چراغورد کن
سبقتو هر جور که دلت خواس بگیر
از چپ اگه مشکله از راس بگیر
تامی بینی را نمیرن جماعت
لایی بکش برو با اند سرعت
نذار کسی تورو معطل کنه
هیچکی نباید با تو کل کل کنه
پشت چراغ اگه جلوت واستادن
چراغ که سبز شد یهو بوق بزن
تموم آدمما به جز تو خُلن
نمیدونن چراغ چیه مُنگلن
همه به جز تو دست و پا چُلُفتن
بوق نرنی ممکنه را نیفتن
راستی کمر بندتو هیچوخ نبند
محل نده به این چیزای چرند

هر کی کمر بندشو بسته هو کن
خودت فقط روی شکم ولو کن
همینجوری که پشت رل نشستی
بذار همه خیال کنن که بستی
گشنه شدی یه موقه پشت فرمون
یه چی بذار تو دهنهت بلمبون
دستتو بیرون ببر از پنجره
هر چقد آشغال داری شوت کن بره
تخمه اگه خوردی لپاتو پُف کن
پوستشو تا هر جا که میره نُف کن

افاضات حاج کرم

یشباحضرت حاجی کرم
شوهر دختر خاله ی مادرم
چون که ماشین نو خریده بودن
خدمت والده رسیده بودن

بعد یه کم تارف و گفت شنفت

: یه یه کاره رو به من کرد و گفت

.....

نشستی و این همه خوندی که چی؟

توی مخت کتاب چپوندی که چی؟

آخر خوندن اول سختیه

علم و هنر مایه ی بد بختیه

اوناه که اهل دانش و کتابن

باید برن کشکشونو بسابن

ما اگه پول گونده در میاریم

شکر خدا سوات موات نداریم

حاجیت توی توپخونه آش میرفوشه

تو این زمونه این کارا نون توشه

هر چی بخوای از توی آش در میاد

واسه شکم مشتری با سر میاد

تازه گیا که خرجو بالا دیدم

زد به سرم یه دکه ام خریدم

اگه خدا بخواد باسود دکه

با حاج خانوم میریم دوباره مگه
ماه محرم که بیاد دست کم
خرج سه روز هیئتو من میدم
حالا تو هی بشین رساله بنویس
هی توی روزنامه مقاله بنویس
دارن به روزنامه چیا گیر میدن
دارن دکور هاشونو تغییر میدن
به خاطر خودت میگم پسر جون
دوس ندارم بیفتی کُنج زَنَدون
می ترسم آخر چُپُفت چاق بشه
یهو دهن دماغت اوراق بشه
بچه، تو که معدن عقل و هوشی
فردا برو واستا کوپون فروشی
دو سال که بگذره تریلیاردی
به شرط اینکه هر روز هر روزبری
خیر سرت میگی نویسنده ای
صحبت پول که میشه شرمنده ای

خلاصه اینکه آگه آدم بشی
ماشین میدم بری مسافر کشی
آخه به چیز نوشتن ام میگن کار؟
برو پی یه کار نون و آب دار
اونایی که کار اداری دارن
بعضیاشون خوب پولی در میارن
همساده ی مارو که می شناسی
همین حاج اسکندر اسکناسی
یه عالمه سگه رو سگه چیده
الان دیگه توپ تکونش نمیده
همش باگنده گنده ها می پره
صد تایی مارو با یه چک می خره
تو هر اداره ای هواشو دارن
کلی ام احترام بهش می دارن
هر کی کارش گیره میاد سراغش
بعضیاجمعه ها میرن تو باغش
شعر چیه؟ کتاب کیلویی چنده؟
این چیزارو کسی نمی پسندد

الان کتاب یه چیزی مثل هیچه
دوره ی ما دوره ی ساندویچه
شاید بگی روده درازی کردم
با اعصابت بیخودی بازی کردم
آخه تو ام چیزی بگو برادر
همش به من نیگان کن تا آخر

.....
والده گف: زبـون این آتیشه
چیزی بگه بی احترامی میشه
حاجی آقا شما بـزرگ مایید
اونکه باید حرف بزنه شما یید
وقتیکه این حرفو به حاجی می زد
یواشکی بهم اشاره اومد
شاید اگه فرصت کافی داشتم
سر به سر حاجی کرم می داشتم
: اما فقط بهش همینو گـفتم
یـاد (عقاب) خانلری می افتم

فردوسی

اونا که میمیرن میرن تو برزخ
قاطی میشن اهل بهشت و دوزخ
کار همه اونجا بخور بخوابه
تا روز آخر ، که حساب کتابه
اونجا یه سیستم اداری داره
واسه خودش ساعت کاری داره
سیستم اونجا رو میگن عالیه
کل لوازمش دیجیتالیه
فرشته ای هست که کارش اینه
صُب تاشب اونجا بگیره بشینه
کار که نباشه حوصله ش سرمیره
میشینه با کامپیوتر ور میره
میخواس توی کامپیوتر بگرده
رفتو پروفایل یه پیره مرده

کامپیوتر یکی دو دفه گف: دینگ
" پرید توی گزینه ی " دیپورتینگ
فرشته هه دسپاچه شد کلیک کرد
کامپیوتر بدجوری جیک و جیک کرد
یهو در یه قبر کهنه و اشد
یه پیره مرد با شکوه پا شد
ازش سوال کردن سمت چیه
گفت: ابوالقاسم فردوسی
یکی دوروز نشس توی یه میدون
دید همیشه پا شد اومد تو تهرون
زمین نفس کشید و برفا آب شد
بهار اومد دوباره انقلاب شد
هوای تهرون یه نمه ملس بود
مزّه ی زندگی حسابی گس بود
باز شب عید اومد و رختانو شد
فصل شلوغی و بدو بدو شد
شاعر شاهنامه خوشحال شد
دستای اون رو شونه هاش بال شد

بعد هزار و چند سال دوری
اومده بود چهار شنبه سوری
آتیش روشن جوونهاارو دید
اونم یه بار از روی آتیش پرید
مامورا اومدن بهش گیر دادن
چن نفری دور و ورش واستادن
با حرفاشون کلی بهش نیش زدن
گرفتنو ریششو آتیش زدن
شاعر شاهنامه با حال بد
رفت و نشس ریششو با تیغ زد
خلاصه، تصمیم گرف نو بشه
صاحب کت شلوار و پالتو بشه
رف جلو مغازه پشت ویترین
دید همه ی لباسا هس مدین چین
مو به تنش همون دقیقه سیخ شد
یه خورده واستاد به لباسا میخ شد
مغازه داره گفت : عزت زیاد

دایى ، برو کنار بذار باد بباد
با اینکه چرت و پرت گفت یارو
شاعر شاهنامه رفت اون تو
به قول مایه خورده پالتار خرید
شال و کلاه و کت و شلوار خرید
دستشو تو جیب بغل فرو کرد
اشرفی قرن چهارو رو کرد
شاعر ما بعد خرید هنگفت
به شیوه ی خودش به اون جوون گفت

شما را چه رفته ست کاینسان خُلید؟
چرا جمله ژولیده و بُنجُلید؟
چرا سیخ سیخی شده مویتان؟
چرا مثل زنهاست ابرویتان؟
تو مردی اگر، چیست آن موی مَش؟
برو از سیاوش خجالت بکش
هزاران چو تو لندهور پلید
نیرزد به یک موی گُرد آفرید

اگر لشکر انگیزد اسفندیار
دگر موی مش کرده ناید به کار
تورا پاردم گردد آنگه عنان
همی می کنی پشت بر دشمنان
تویی که به من تگه انداختی
گمانم مرا خوب نشناختی
ابوالقاسم بنده ، فردوسیم
حکیم زبان آور طوسیم
کنون زیر این گنبد نیل فام
همه مر مرا می شناسند نام

یه لحظه بعدِ اون صدای کلفت
:مرد فروشنده به فردوسی گفت
خودت که نه، میدونتو میشناسم
از تو کسی چیزی نگفته واسم
بینمت، تو شاعری راس راسی؟
مریم حیدر زاده "رو میشناسی؟"

راستی یه چی بخوام، ازت بر میاد؟
ترانه ی رپ از کارات در میاد؟
پسر خاله م میخواد کاست جم کنه
یه چیزایی میخواد سر هم کنه
میخوام براش چیزای مثنی بگی
هفش تا شعر شیش و هشتی بگی
بیا ، اینم یه کاغذ و یه خودکار
"یه چی بگوتومایه های " شاهکار
امّا تورو جون مامانت استاد
چیزی نگی که گیر بدن تو ارشاد

شاعر شاهنامه سری تکون داد
هیچی نگف، فقط پا شد راه افتاد
دید نمیتونه با همه بجنگه
هرجا که میره آسمون یه رنگه
بنده خدا دلش میخواس خیلی زود
دوباره برگرده همونجا که بود
طفلی نشس همینجوری غصّه خورد

یه روز نوشتند ، که دق کرد و مرد

سیب سرخ

دلم میخواد یه سیب سرخ به دامن یار بزnm
دامن اگه تنش نبو د، سیبو به شلوار بزnm
وقتی یکی سازی زنه من از صداش خوشم میاد
دلم میخواد یه ناخنک به سیم گیتار بزnm
کاش بذارن با یه الاغ برم تو بانک مرکزی
تا میتونم از اون هزار یا بهش بار بزnm
دم دمیم، یه روز میخوام برم سراغ شاعری
یه روز نی انبان و دهل ، یه روز میخوام تار بزnm
- مسائل خصوصیتو به من نگو ، اگر بگی
عادت من اینه برم تو کوچه ها جار بزnm
وقتی یه خواننده داره شعرو غلط چیز میکنه
دلم میخواد درجا پاشم کله به دیوار بزnm
میخوام با احمدی نژاد بشینیم و صفا کنیم

اون برام آواز بخونه منم برایش تار بزنم

این شعر را بر اساس ملودی ترانه ی (خوشگل عاشق) ساختم و بنا
به ذوق سرشار و طبع طنّاز دوست هنرمندم آقای داریوش کردان
اجرای موسیقایی و از شبکه ی ۳ و نیم پخش شد . با پوزش از کلیه ی
عوامل و پدید آورندگان این اثر-آهنگ ساز - ترانه سرا - و خواننده ی
. خوش صدا و فرهیخته این ترانه

(آینه ی دق)

آهای آینه ی دق

آهای گامبوی سرتق

تورو قل دادن از عرشه ی کشتی توی قایق

آهای بچه ی پر رو

چقد میگی هاو آریو

نزن ژل به سرت ژل می کنه کله توی مو

نکن پارک دم پارکینگ

برو کمی عقب تر

الان یارو میاد ماشینتو - می کنه پنچر

منکه پول به تو دادم

چرا گفتی ندادم؟

پولارو کجا بردی؟

چرا نمیشی آدم

آهای گدای بیکار

آهای تنبل بی عار

اگه پول توی جیبیت نداری - برو سر کار

سرت طاسه پراحساسه آهای ممّ نازم

از اون روزی که خورده به سرت - خرابه سازم

آره خرابه سازم - میخوام اونو بسازم

... آهای

در باب نشان ندادن آلت موسیقی؟؟؟ (ساز) در تلوزیون

جاتون خالي يه جايي مهمون بوديم
پاي بساط تلويزيون بوديم
برنامه شون سازي و آوازي بود
اما سازش قايم باشك بازي بود
بچه ي صابخونه كه فيلمو مي ديد
رو به باباش كرد و با خنده پرسيد
اون دو نفر كه پشت اون گلدونن
شونه شونو هي چرا مي جنبونن
باباش بهش گف پسر م گير نده
خنده زياديش پيش مهمون بده
اون دو تا اونجا گل لگد مي كنن
اونا دارن كاراي بد مي كنن
آلت موسيقي ميگن حرومه
اگه نيگا كني كارت تمومه
هر كي چشش ساز ببينه لوچ ميشه
مخش يهو سوت ميكشه پوچ مي شه
اونايي كه صاحب تلويزيونن

خير و صلاح همه رو مي دونن
ميگن نوازندگي علافيه
آقاي خواننده خودش كافيه
اين صداي سازه كه خيلي خوبه
خودش يه تيكه پوست و سيم و چوبه
همين ناقاره كه صداش عاليه
نيگاش كني يه طبل تو خاليه
اينم بگم اصل قضيه چوب نيست
آلت موسيقي يه خورده خوب نيست
ميگن زن و بچه مياد رد ميشه
اگه نشون بديم يه وخ بد مي شه
اينارو كه ميگم يك از هزاره
كلي پيامدai ديگه داره
بچه هه گف بابا يه خورده صب كن
كنترلو بگير جلو عقب كن
تلويزيون پاك شده پشم و شيشه
ما بچه ها تكليفمون چي مي شه ؟
شبانهِ روز دارن كانال مي زنن

مي شينن اونجا ضد حال مي زنن
برنامه ها تکرارین همیشه
آخه بابا اینجوري که نمیشه
بودجه که تصویب میشه میلیارديه
فیلما چیه؟ فقط لورل هاردیه
سازو که گفتین بده، وافور چطور؟
دیدن صحنه های ناجور چطور؟
هر کی می خواد آینه ی عبرت بشه
میاد تو این فیلما مواد می کشه
اینجا یه کم حرفا تو هم_ تو هم شد
با یه کشیده روی بچه کم شد
وقتی که یارو فارغ از کتک شد
گفت: آخیش چقد دلم خنک شد
اینا همش تقصیر روزگاره
بچه و این حرفا، چه معنی داره
ما آم که این حرفارو می شنفتیم
پیرو فرمایش یارو گفتیم

از تلویزیون نباید بد بگي
تو دهننت هر چي که اومد بگي
بودجه ي میلیاردي داره که داره
فقط لورل هاردي داره که داره
فیلمای تکراری چه عیبي داره
چشت درآد بشین بین دوباره
ماها اینیم یهو سگ هار میشیم
رو بهمون بدن طلبکار می شیم
دوره ي مشروطه که یادتونه
بازم اگه شُل بگیرن همونه
شاخ اتابکو زدن شکوندن
فاتحه ي ممدلي شاهو خوندن
عهدو شکسته که شکسته باشه
مجلسو توپ بسته که بسته باشه
بُلنگو دس گرفتن و جار زدن
شیخ به اون گندگی رو دار زدن
تورو خدا نگین این حرفا زشته
من نمی گم تو کتابا نوشته

پیرم بدبختو زدن کشتنش
بچه ها موندن روی دست زنش
اون از امیر کبیر، این از مصدق
به اون عذاب دادن به این یکی دق
خلاصه اینکه ، این سیاست بده
عقلتو دست این جماعت نده
ما که سیاست سرمون نمی شه
جون شما اینو میگم همیشه
حالا با این توضیحایی که دادم
دل نگران احمدی نژادم
بسّه دیگه زیاد بگم بد میشه
یهو صلاحیتمون رد می شه

کسوف

ای پنجره ی عزا گرفته

در حنجره ام صدا گرفته

آن نور که گرم و مهربان بود

مهر از سر جمع ما گرفته

شایع شده قهر کرده خورشید

یا راه به نا کجا گرفته

خورشید که آتش مذابست

مثل دل من چرا گرفته

گلدسته به شانه های مسجد

دستی ست که بر دعا گرفته

پرسید کسوف چیست ؟ طفلی

گفتند دل خدا گرفته

www.omid20.com